

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ع. شفق

۰۴ جولای ۲۰۲۰

در شناخت مبارزه مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق ایران

رویدادهای بزرگ تاریخی در سالهای اخیر، گفتمان "قهر انقلابی" و مبارزه مسلحانه و ضرورت اعمال آن برای سرنگونی رژیم مردم ستیز جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر به جلو صحنه سیاسی کشور ما رانده و به یک صدای نیرومند توده نی تبدیل نموده است. سوال مهمی که با رشد این واقعیت در مقابل جوانان مبارز و نیروهای انقلابی و به ویژه کمونیستهای مدافع تئوری مبارزه مسلحانه قرار گرفته و پاسخ می طلبد این است که با توجه به این که مبارزه مسلحانه نهایتاً بیانگر شکلی از مبارزه – و البته عالی ترین شکل آن- می باشد و می تواند مورد استفاده از سوی هر نیروئی با پایگاه طبقاتی و اهداف مختلف قرار گیرد، تا آنجا که به عمل مسلحانه باز می گردد، چه تمایز اساسی بین مبارزه مسلحانه ای که چریکهای فدائی خلق ایران به آن معتقدند و مبارزات مسلحانه مورد نظر برخی دیگر از نیروهای سیاسی وجود دارد؟ و چه معیارهایی برای شناخت تمایز بین این دو می توان قایل شد؟

می دانیم که در جنبش ما در رابطه با شیوه مبارزه در ایران دو گرایش انحرافی متضاد همواره در کنار هم مطرح بوده اند. در میان روشنفکران یکی از این گرایشات اصطلاحاً به "سیاسی کاری" معروف بوده و دیگری نیز در مقابله با گرایش فوق، به عنوان مدافع رادیکالیسم کور و "عمل گرائی" معرفی شده است. در مورد سیاسی کاری و نوع ناب آن به پدرخواندگی حزب توده خائن بسیار گفته شده است. سیاسی کارها یا مدافعان "کار آرام سیاسی" در حالی که اعمال قهر انقلابی توده ها را به عنوان یک ضرورت نهائی در انقلاب ظاهراً و در حرف قبول دارند - اما در عمل آن را به یک شرایط نامعلوم و تجربیدی که هیچ وقت هم فرا نمی رسد احواله می دهند- از لحاظ تاکتیکی، اکیداً توده ها را از توسل به قهر و انجام مبارزه مسلحانه باز می دارند. در این مسیر آنها دشمنی خود با تئوری مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق که قانونبندی ها و ضرورت های جامعه تحت سلطه ایران آن را ایجاب می کند، نیز علناً ابراز می دارند. در نقطه مقابل این گرایش، در توصیف به اصطلاح "عمل گراها" همین قدر کافی است گفته شود که آنها به رغم مرز بندی با سیاسی کارها برایشان تفاوتی ندارد که چه نیروئی و با چه برنامه ای به عمل رادیکال مبارزاتی و مبارزه مسلحانه متوسل می شود بلکه آنها صرف عمل مسلحانه را تقدیس می کنند. این عمومی سازی و پاک کردن خط و مرز ها در میان عمل گراهای وطنی، حتی گاه به آنجا ختم شده است که آنها فلان جریان مرتجع دست ساز دشمنان مردم و یا مشکوک به داشتن رابطه با خود جمهوری اسلامی را هم به صرف این که عملیات مسلحانه انجام می دهند مورد تأیید و تشویق قرار داده و می دهند.

همچنین در ارتباط با انحراف دوم، در جنبش انقلابی مردم ایران، هستند بسیاری که هویت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دهه ۵۰ را صرفاً با عمل مسلحانه این سازمان می‌شناسند و فراموش می‌کنند که چریکهای فدائی خلق در درجه اول کمونیست بودند و این انجام وظایف واقعاً کمونیستی در هر شرایطی است که آنها را از دیگر مدعیان معتقد به کمونیسم جدا می‌سازد. این محدودیت در شناخت اصولاً به این گروه اجازه نمی‌دهد که توجه کنند که در پشت آن اعمال مسلحانه انقلابی که اقبال توده‌ئی وسیعی برای این سازمان به ارمغان آورد چه تئورئی قرار داشت. با توجه به این واقعیات است که پاسخ به سوالاتی که مقدمتاً مطرح شد به ویژه از دریچه تجارب آن برای نسل جوان، امروز اهمیت زیادی پیدا می‌کند.

مراد از مبارزه مسلحانه انقلابی چیست؟

لازم است در ابتداء تأکید شود که هر مبارزه مسلحانه‌ای به خاطر صرف مسلحانه بودنش نمی‌تواند انقلابی قلمداد گردد. یک مبارزه مسلحانه باید به لحاظ اهداف و برنامه حاکم بر آن دارای خصوصیات معینی باشد که در زیر به آنها پرداخته خواهد شد تا بتوان به آن نام انقلابی نهاد، و الاً صرف انجام عمل مسلحانه از طرف یک نیرو، هر چقدر هم که آن عمل بزرگ باشد، به آن نیرو ماهیت انقلابی نمی‌بخشد. اتفاقاً امروز نمونه‌های زنده‌ای در رابطه با نیروهای مرتجع و ضد انقلابی وجود دارند که این امر را به طور زنده در مقابل چشم همگان قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، نگاهی گذرا به اطراف به روشنی نشان می‌دهد که سالهاست که نیروهای مرتجع از داعش و طالبان گرفته و یا نیروهای ناسیونالیست وابسته، در حال فعالیتهای مسلحانه و عملیات جنگی هستند که خود نشانی آشکارا از این واقعیت می‌باشند که این نه شکل، بلکه ماهیت مبارزه مسلحانه، برنامه و جهت‌گیری و اهداف نیروی مدافع شیوه مسلحانه مبارزه است که نهایتاً مرز بین یک نیروی انقلابی و پیشرو را با این گونه نیروهای مسلح ولی ضد انقلابی ترسیم می‌کند.

از طرف دیگر، تا آنجا که به اشکال مبارزه باز می‌گردد "دیوار چین" امر نظامی و سیاسی را از هم جدا نکرده است. قابل شدن به چنین دیواری بین این دو بُعد گسست‌ناپذیر جنبش انقلابی، زائیده ذهن سطحی اپورتونیستها و ناشی از خُلق و خوی سازشکاری آنهاست که نمی‌خواهند درک کنند که مبارزه مسلحانه عالیترین شکل مبارزه سیاسی ست و این شرایط جامعه معین است که تعیین می‌کند که در شرایط معینی آیا باید در دوره‌ای صرفاً کار سیاسی نمود و یا در شرایط دیگری کار سیاسی را با توسل به سلاح پیش برد، یعنی به کار سیاسی - نظامی پرداخت.

در مورد مشخص ایران تحلیل مشخص از شرایط مشخص نشان می‌دهد که به دلیل سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری عریان بورژوازی وابسته در جامعه ما، طبقه حاکم و رژیم سرکوبگر آن که زبانی جز زبان شکنجه و اعدام و کشتار نمی‌شناسد، بسیج و سازماندهی و تشکل یابی طبقه کارگر و توده‌ها با کار صرفاً سیاسی امکان‌پذیر نیست و تاریخ گواه آن است که با به اصطلاح "کار آرام سیاسی" هرگز نمی‌توان به چنین وظایفی جامعه عمل پوشاند. بنابراین، در ایران امر انقلاب و در هم شکستن ماشین دولتی به شیوه‌های کلاسیک و مثلاً آنطور که در روسیه از راه کار آرام صنفی و سیاسی و رشد آن به یک "اعتصاب عمومی سیاسی" و نهایتاً نیز یک قیام مسلحانه برق آسا و دارای یک رهبری انقلابی اتفاق افتاد، رخ نمی‌دهد بلکه به عکس از طریق پاکگیری و رشد یک مبارزه مسلحانه چریکی و فراروئی آن به یک جنگ توده‌ئی و طولانی انجام پذیر است.

با توجه به این واقعیت است که می‌توان درک کرد چرا در شرایط ایران نمی‌توان خود را کمونیست و مدافع انقلاب کارگری و رهائی طبقه کارگر نامید ولی با امر فوری و مشخص و نه کلی ایجاد سازمان سیاسی - نظامی این طبقه از طریق مبادرت به مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم مخالفت کرد. در ایران نمی‌توان خود را نیروی پیشرو و مخالف

رفرمیسیم نامید و در همان زمان از دست زدن به مبارزه مسلحانه به عنوان بستر اصلی سازمانیابی طبقه کارگر و تشکلهای توده‌ئی آن احتراز نمود و متوجه نبود که اگر قرار به در هم کوبیدن ماشین سرکوب بورژوازی (یعنی ارتش و سپاه و زواید دیگر آن) به مثابه ستون فقرات نظام حاکم است این کار توسط یک ارتش انقلابی امکان پذیر است؛ و در جامعه ایران جز با مبادرت به سازماندهی مسلح توده‌ها در جریان مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه، ارتش انقلابی ساخته نشده و به وجود نمی‌آید.

تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک که بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق ایران در زمان رژیم شاه با شناخت از ساخت بنیادی جامعه تحت سلطه ایران و تحلیل شرایط مشخص آن را به عنوان تئوری انقلاب ایران تدوین نمودند، بر آن است که در شرایطی که دیکتاتوری بورژوازی وابسته امکان پیدایش و بقای هر گونه تشکل صنفی طبقه کارگر و توده‌ها و تلاش‌های دائمی آن برای اعتصاب و مبارزه و سازمان دادن نیروی طبقاتی خویش از راه‌های مسالمت‌آمیز را با کاربرد سیستماتیک قهر و سرکوب عریان سد کرده است، در شرایطی که تحت چنین دیکتاتوری مطلق‌العنانی، سازمانهای انقلابی بدون توسل به اسلحه و مخفی‌کاری حتی امکان حفظ روابط درونی خود را ندارند تا چه رسد به امر سازمان دادن توده‌ها، در چنین شرایطی وظیفه اصلی روشنفکران انقلابی، کارگران پیشرو و جوانان انقلابی، سازمان دادن خویش در تشکلهای مخفی مسلح و ایجاد هسته‌های سیاسی - نظامی برای ضربه زدن به ماشین سرکوب می‌باشد. در شرایط کنونی تنها با برپائی این شکل از سازمان و عمل مبارزاتی و کوشش در جلب اعتماد توده‌هاست که می‌توان هم به طور مادی به دشمن از طریق انجام عملیات نظامی ضربه زد و هم با تبلیغات سیاسی و بردن آگاهی سیاسی به میان طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم و با تلاش برای سازماندهی مسلح توده‌ها نیروی مادی بیشتری را به مبارزه جلب نمود و با گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ئی قدرت دشمن را تضعیف و امر سازمانیابی طبقه کارگر برای رهبری انقلاب اجتماعی را در این مسیر تسهیل کرد و مادیت بخشید.

پس کمونیستها به آن مبارزه مسلحانه‌ای معتقدند که هدفش کسب قدرت سیاسی از راه نابودی ماشین دولتی بورژوازی و ارگانهای اصلی حافظ آن یعنی نیروهای نظامی و خلع‌ید از طبقه استثمارگر بورژوازی وابسته و محو سلطه امپریالیسم در ایران است. کمونیستها از مبارزه مسلحانه‌ای دفاع می‌کنند که با ایجاد شکاف در سد دیکتاتوری به عنوان مانع اصلی سدکننده گسترش مبارزات توده‌ها مسیر بسیج و سازمانیابی طبقه کارگر و توده‌های رنج‌دیده را هموار نموده و با تغییر تدریجی موازنه قدرت، شرایط ایجاد و رشد ارگانهای اعمال اقتدار طبقه کارگر و همچنین توده‌های ستمدیده (از تشکلهای صنفی گرفته تا عالی‌ترین شکل تشکل در شوراها و حزب طبقه کارگر و ارتش توده‌ئی) را در جریان همین شکل از مبارزه فراهم نماید. تنها در پرتو قدرت مادی حاصل از چنین شکلی از مبارزه است که امکان نابودی مناسبات ارتجاعی موجود و ایجاد یک نظام دمکراتیک که بر پرچم آن شعار "نان، کار، آزادی و استقلال" حک شده باشد وجود دارد.

موضوع مهم و واقعی دیگر در رابطه با نیروهای که به مبارزه مسلحانه مبادرت می‌ورزند این است که در برخی مقاطع ما با نیروهای خرده بورژوائی و غیرکمونیست روبه‌رو می‌شویم که به این شیوه از مبارزه علیه دشمنان مردم و به نفع توده‌ها دست می‌زنند بدون آن که برآستی چشم انداز متشکل کردن طبقه کارگر و نابودی ماشین دولتی بورژوازی با رهبری این طبقه را در مقابل خود قرار داده باشند. شیوه برخورد کمونیستها در قبال مبارزه مسلحانه این نیروها - به شرط آن که نیروهای فوق در حرف و در عمل آزادیخواه و مردمی بودن خود را به توده‌ها اثبات کرده باشند - این است که از مبارزه مسلحانه آنها به رغم هر محدودیت و کاستی که دارند تا جایی که در عمل در خدمت ضربه زدن به ماشین دولتی بورژوازی و پیشبرد امر انقلاب قرار می‌گیرد، پشتیبانی کرده و سعی در کانالیزه کردن آن

به مسیر جنگ توده ئی و طولانی نمایند و کوشش کنند تا مبارزه مسلحانه نیروهای مردمی و آزادیخواه ولی غیر کمونیست را هر چه بیشتر به خصوص از زاویه اهداف آن رادیکالیزه نمایند.

اکنون می توان با درک حقایق فوق به سؤالی که در ابتدای این نوشته در رابطه با انواع مبارزه مسلحانه عنوان شد پاسخ داد و تأکید کرد که صرف توسل به سلاح و اعمال مبارزه مسلحانه، ماهیت پیشرو و انقلابی به هیچ نیروی اجتماعی نمی دهد، بلکه مهم این است که تفکر حاکم بر سلاح چیست و چه برنامه و سیاستی بر قدرت آتش حاصل از سلاح حکم می راند. هر گاه ما به این روش به مسأله بنگریم آنگاه قادر خواهیم شد که تفاوت بین مبارزه مسلحانه مورد نظر کمونیست ها که با اتکاء به قدرت توده ها به منظور سرنگون کردن حاکمیت استثمارگران و به قدرت رسیدن استثمارشوندگان بر پا می شود را با مثلاً مبارزه مسلحانه ای که نه در صدد نابودی نظام سرمایه داری حاکم بلکه مثلاً به منظور گرفتن امتیازاتی از آن و یا حداکثر جایگزین کردن یک دار و دسته استثمارگر به جای دار و دسته قبلی بر پا می شود را درک کنیم. آنگاه خواهیم فهمید که چرا مبارزات مسلحانه برخی نیروهای سیاسی که در طول سالهایی از حکمرانی جمهوری اسلامی چه در شهرها و چه در کردستان جریان یافت از یک طرف کاملاً به نفع پیشبرد مبارزه توده ها بوده و در خدمت تعمیق تجارب مبارزاتی آنها قرار گرفت، و از طرف دیگر به رغم تمامی خونهای پاک ریخته شده در جریان آن مبارزات و به رغم تأثیرات غیر قابل انکار مبارزاتی که بر جای گذاردند به دلیل محدود بودن شان و به دلیل سلطه رهبری های غیر پروولتری و برنامه های رفرمیستی و چشم اندازهای غیر واقعی بر آنها، هیچ گاه ظرفیت سرنگون کردن و نابود کردن جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب آن و رسیدن توده ها به آزادی را نداشتند.

امروز در شرایطی که امپریالیستها و دشمنان مردم ما با مشاهده پتانسیل انقلابی موجود در جنبش توده ئی، خود را برای تقابل مسلح با آن آماده می کنند، نگرش درست و همه جانبه به شیوه مبارزه مسلحانه اهمیت هر چه بیشتری پیدا کرده است. نشانه های متعددی بیانگر آنند که برخی از نیروهای پرو امپریالیست و وابسته با حرارت از ضرورت مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ولی به نفع سیاستهای امپریالیستی و علیه منافع توده ها سخن می گویند یا به این شکل از مبارزه دست می یازند. با درک تمایز بین این قبیل مبارزات مسلحانه با مبارزات مسلحانه انقلابی می باید از افتادن به دام فریب چنین نیروهائی احتراز نمود.

توده های انقلابی ما در عمل ثابت کردند که این اصل را درک می کنند که تنها یک خلق مسلح قادر و شایسته آزاد زیستن است و نیز حتی اگر به صورت غریزی هم باشد می فهمند که در نبرد با جمهوری اسلامی یعنی یک دیکتاتوری امپریالیستی تا بن دندان مسلح در ایران همانگونه که تجربه سالها مبارزات درخشان چریکهای فدائی خلق در زمان شاه نیز نشان داد، باید به اندازه دشمن سازمان یافت و باید به اندازه دشمن مسلح و قدرتمند شد چرا که تاریخ مبارزت توده ها و تجارب حاصل از آن نشان داده اند که کسب قدرت سیاسی و آزادی واقعی در کشور ما تنها با متشکل شدن و مسلح شدن و اعمال قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی دشمن امکان پذیر می باشد. در عین حال امروز بیش از هر وقت تدقیق مفهوم مبارزه مسلحانه انقلابی و مبارزه مسلحانه مورد نظر کمونیست ها به امری ضروری و اجتناب ناپذیر تبدیل گشته و باید نه صرفاً شکل مبارزه بلکه محتوا و اهداف آن مورد توجه و تأکید قرار گیرد.

قیامهای قهر آمیز توده ئی دی ماه [جدی] ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ پژواک یک پیام برجسته مبارزاتی ست. چهل و یک سال پس از روی کار آمدن رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، توده های تحت ستم و به ویژه جوانان آگاه و انقلابی ما بیش از هر زمان دیگری به ضرورت از بین بردن این حکومت دار و شکنجه از طریق اعمال قهر انقلابی پی برده اند. وظیفه روشنفکران انقلابی کمک به انتقال تجربیات مبارزاتی به این جوانان و تجهیز آنها به تئوری مبارزه مسلحانه هم

ستراتژی هم تاکتیک به عنوان تئوری انقلاب ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و از این طریق، هموار کردن مسیر آزادی و رهائی توده ها است.